































































هرچند «فقها و علمای حدیث را به این نوع احادیث التفات نیست»<sup>۱۰۵</sup>، مع الأسف احادیثِ رتبیّه از طریقِ مکتوباتِ صوفیانِ اینجا و آنجا منتشر شده و هر از چندگاهی خواننده‌ای یا خواننده‌ای را می‌تواند فریفت.

نگارنده این سطور آنچه را به عنوانِ رَتَنیَّات در متون دیده است در اینجا از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذراند:

□ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَيْشَةً سَوِيَّةً وَ مَيْتَةً نَقِيَّةً وَ مَرَدًّا غَيْرَ مُخْزٍ وَ لَا فَاضِحٍ»<sup>۱۰۶</sup> (و نیز به صورت: ... عَيْشَةً هَنِيئَةً وَ مَيْتَةً سَوِيَّةً...<sup>۱۰۷</sup>)

(این عبارت بیگمان در شمارِ برافته‌هایِ رَتَن نیست و احتمالاً رَتَن نیز خود جائی شنیده یا خوانده بوده و نقل کرده است.

روایتِ حاضر بسی پیش از ظهورِ رَتَن کَذَّاب، عیباً یا با تفاوتی اندک، در حدیثنامه‌هایِ کهنِ سُنی و شیعه به عنوانِ حدیث آمده است.<sup>۱۰۸</sup>)

□ «إِيَّاكُمْ وَ أَخَذَ الرَّفْعَةَ مِنَ السَّوْقَةِ وَ النَّسَاءَ فَإِنَّهُ يَبْعَدُ عَنِ اللَّهِ»<sup>۱۰۹</sup> (و نیز به صورت: «... أَخَذَ الرَّفْقَ... وَ النَّسْوَانَ... بَعْدَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى»<sup>۱۱۰</sup>؛ و نیز به صورت: «... أَخَذَ الرَّفْقَ... وَ النَّسْوَانَ...»<sup>۱۱۱</sup>).

□ «الْبُكَاءُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ نَوْرٌ تَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱۱۲</sup> (و نیز به صورت: «... فِي يَوْمٍ...»<sup>۱۱۳</sup>).

□ «ذَرَّةٌ مِنْ أَعْمَالِ الْبَاطِنِ خَيْرٌ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي مِنْ أَعْمَالِ الظَّاهِرِ»<sup>۱۱۴</sup> (و نیز به صورت: «... خَيْرٌ مِنْ أَعْمَالِ الظَّاهِرِ كَالْجِبَالِ الرَّوَاسِي»<sup>۱۱۵</sup>).

□ «شَقَّ الْعَالَمَ الْقَلَمُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ شَقِّ جَوْفِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۱۱۶</sup>؛ و نیز به

صورت: «شَقَّ الْعِلْمُ جَوْفَ الْعَالَمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ شَقِّ جَوْفِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۱۱۷</sup>.

□ «الْفَقِيرُ عَلَى فَقْرِهِ أَغْيَرُ مِنْ أَحَدِكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ»<sup>۱۱۸</sup>

□ كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - تَحْتَ شَجَرَةٍ أَيَّامَ الْخُرَيْفِ فَهَبَّتِ الرِّيحُ فَتَنَاطَرَ

الْوَرَقَ حَتَّى لَمْ يَبْقَ عَلَيْهَا وَرَقَةٌ. قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا صَلَّى الْفَرِيضَةَ فِي الْجَمَاعَةِ تَنَاطَرَتْ عَنْهُ

الدُّنُوبُ كَمَا تَنَاطَرَتْ هَذَا الْوَرَقَ.<sup>۱۱۹</sup> (و نیز به صورت: «... مَعَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ -

... فَهَبَّتِ رِيحٌ... فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ -: إِنَّ الْمُؤْمِنَ... كَمَا تَنَاطَرَ الْوَرَقَ مِنْ هَذِهِ

الشَّجَرَةِ»<sup>۱۲۰</sup>؛ و نیز به صورت: «... مَعَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ -...»<sup>۱۲۱</sup>).

□ «كُنْتُ فِي زَفَافِ فَاطِمَةَ عَلِيٍّ فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الصَّحَابَةِ وَ كَانَ ثَمَّةٌ مِنْ يَغْيِي

فَطَرَبَتْ قُلُوبَنَا وَ رَقَصْنَا فَلَمَّا كَانَ الْعَدُّ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - عَنِ لَيْلَتِنَا

فَأَخْبَرَنَا فَلَمْ يَنْكُرْ عَلَيْنَا وَ دَعَا لَنَا وَ قَالَ: اخْشَوْنَا وَ امشُوا حُفَاةً تَرَوُا اللَّهَ جَهْرَةً»<sup>۱۲۲</sup> (و

نیز به صورت: «... زفاف فاطم و جماعة من الصحابة و كان ثم من يغني شيئاً فطابت... ليلتنا فدعا لنا و لم ينكر علينا فعلنا و قالك اخشوشنوا...<sup>۱۲۳</sup>؛ و نیز به صورت: ... کان ثم... فطارت... صلی الله علیه و آله...»<sup>۱۲۴</sup>.

□ «لَوْ أَنَّ لِيَهُودِيَّ حَاجَةً إِلَى أَبِي جَهْلٍ فَطَلَبَ مِنِّي قَضَاءَهَا لَتَرَدَّدْتُ إِلَى أَبِي جَهْلٍ مِائَةَ مَرَّةٍ فِي قَضَائِهَا.»<sup>۱۲۵</sup>. (و نیز به صورت: ... و طلب مني...<sup>۱۲۶</sup>؛ و نیز به صورت: ... و طلب مني... إلى أبي جهل...<sup>۱۲۷</sup>)

□ «ما من عبد يبكي يوم قتل حسين إلا كان يوم القيامة مع أولي العزم من الرُّسُل.»<sup>۱۲۸</sup> (و نیز به صورت: ... يوم أصيب ولدي الحسين...<sup>۱۲۹</sup>؛ و نیز به صورت: «... قتل الحسين...»<sup>۱۳۰</sup>.)

□ «مَنْ أَعَانَ تَارِكَ الصَّلَاةِ بِلِقْمَةٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلَى قَتْلِ الْأَنْبِيَاءِ كُلِّهِمْ.»<sup>۱۳۱</sup> (و نیز به صورت: «... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ الْأَنْبِيَاءَ كُلَّهُمْ.»<sup>۱۳۲</sup>.)

□ «مَنْ أكرمَ غَنِيًّا لَغْنَاهُ أَوْ أَهَانَ فَقِيرًا لِفَقْرِهِ لَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ أَبَدَ الْأَبْدِينَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ.»<sup>۱۳۳</sup> (و نیز به صورت: «... و من أهان...»<sup>۱۳۴</sup>؛ و نیز به صورت: «... أكرمه...»<sup>۱۳۵</sup>.)

□ «من ترك العشاء قال له ربه: لست ربك! فاطلب رباً سوائى!»<sup>۱۳۶</sup>.  
□ «مَنْ رَدَّ جَائِعًا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُشْبِعَهُ عَذَّبَهُ اللَّهُ وَ لَوْ كَانَ نَبِيًّا مُرْسَلًا.»<sup>۱۳۷</sup> (و نیز به صورت: «... و هو يقدر...»<sup>۱۳۸</sup>)

□ «مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا حَجَّ خَمْسِينَ حَجَّةً مَعَ آدَمَ.»<sup>۱۳۹</sup>  
□ «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، دَخَلَ الْحَنَّةَ.»<sup>۱۴۰</sup>  
□ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا<sup>۱۴۱</sup> (این عبارت نیز چون روایت نخست بیگمان در شمار برافته‌های رتن نیست و احتمالاً رتن هم خود جائی شنیده یا خوانده بوده و نقل کرده است.)

روایت حاضر پیش از آنکه سر و صدای رتن بلند شود و ازین چنین پدیده‌ای ظهور کند، در برخی از منابع سنی و شیعه به چشم می‌خورد. از جمله جارالله زَمَخْشَرِي معتزلی [ف: ۵۳۸ هـ. ق.] که از مخالفان سرسخت شیعه نیز هست آن را در حدیثی بلند در منقبت محمد و آل محمد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - نقل کرده است.<sup>۱۴۲</sup>  
همچنین پیش از وی ثعلبی که او هم از عالمان اهل تسنن است در تفسیر خود این روایت را آورده است.<sup>۱۴۳</sup>

أحاديث مشابه و روایتهای مؤید آن نیز در حدیثنامه‌های کهن عامه و خاصه کم نیست.<sup>۱۴۴</sup>

- «مَنْ مَسَّطَ حَاجِبِيهِ كُلَّ لَيْلَةٍ وَ صَلَّى عَلَيَّ لَمْ تَرْمَدْ عَيْنَاهُ أَبَدًا».<sup>۱۴۵</sup>
- «نُقْطَةُ مَنْ دَوَاةٍ عَالِمٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَرَقِي مِائَةِ تَوْبٍ شَهِيدٍ»<sup>۱۴۶</sup> (و نیز به صورت: «... أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ...»<sup>۱۴۷</sup>؛ و نیز به صورت: «... عَالِمٍ أَوْ مَتَعَلَّمٍ عَلَيَّ تَوْبَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ...»<sup>۱۴۸</sup>؛ و نیز به صورت: «... عَالِمٍ عَلَيَّ تَوْبَةً...»<sup>۱۴۹</sup>).
- «يَرْتَفِعُ الْعَذَابُ مِنَ الْمَيِّتِ بِعُبُورِ رَجُلٍ ذَاكِرٍ أَوْ رَجُلٍ صَالِحٍ»<sup>۱۵۰</sup>

\*\*\*

أبوالکمال سید احمد عاصم در الاوقیانوس البسيط فی ترجمة القاموس المحيط می گوید:

أحاديثی که در حول مادهٔ رتن دور می‌زند مجعول و مردود [است] و هیچ شایستهٔ اعتماد نیست.<sup>۱۵۱</sup>

اگر با پارهٔ نخست سخن او یکسره همداستان نشویم - یعنی به موضوع و مجعول بودن جملهٔ احادیث رتنیه جزم نداشته باشیم و احتمال بدهیم که پاره‌ای از آنها راوی از مآخذ دیگر برگرفته و حق و باطل و صحیح و سقیم را در مرویات خویش درآمیخته باشد<sup>۱۵۲</sup> -، با بهرهٔ دوم سخن او موافقیم که احادیث رتنیه مادام که طریقتشان رتنی است! و در کتاب معتبری پیش از عصر او سراغ کرده نشده‌اند، هیچ سزاوار اعتماد نخواهند بود.

شاید مهمترین انگیزهٔ رغبت در رتنیات و مانند آن، برای يك محدث، «عُلُوُّ إِسْنَادٍ» مفروض آنها بوده باشد. خبر عالی السند خبری است که واسطه‌های آن تا معصوم - علیه السلام - کمتر از حدِّ مُتَعَارَفٍ باشد. أمثال رتن در روزگاری که هر محدث با چندین و چند واسطه از پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - نقل حدیث می‌کرد، مدعی بودند حدیث بیواسطه برای مردمان باز می‌گویند. همین «عُلُوُّ إِسْنَادٍ» مفروض بس بود تا محدثانی را که برای شنیدن حدیث از مشایخ مُعَمَّرٍ و تَقْلِيلِ وَسَائِطٍ - در حدِّ یکی دو واسطه - راههای دراز می‌پیمودند و شَدِّ رَحَالٍ می‌کردند به وسوسه اندازد!<sup>۱۵۳</sup>

البته اینگونه به وسوسه افتادن نمودار عوامانگی فکر و نظر محدث است<sup>۱۵۴</sup> ليك واقعیتی است که گاه در تاریخ رُخ نموده.

خوشبختانه میراث حدیثی شیعه تا حدود زیادی از رتنیات مصون مانده است؛ و شاید سبب عمدهٔ این مصونیت قلّت اختلاط محدثان شیعه با عالمان سنی و صوفی طیّ سده‌های ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم هجری باشد.

باری، علی‌رغم آن مصونیت نسبی، متأسفانه به نظر می‌رسد از طریق کتابی بیش و کم مجهول یکی از بر ساخته‌های رتن به دست بعضی وعظای شیعه افتاده باشد. آن روایت رتنی را بیشتر به صورت «مَنْ أَعَانَ تَارِكَ الصَّلَاةِ بِلُقْمَةٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلِيَّ قَتَلَ الْأَنْبِيَاءَ كُلَّهُمْ» (یا: «... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ الْأَنْبِيَاءَ كُلَّهُمْ»)، یاد کردیم.

پیدا است که این سخن سخنی گزاف است. ترك نماز گناه بزرگی است. اما اگر حتی يك لقمه به تارك نماز إعانت کردن، اولاً گناه باشد، و ثانیاً معادل کشتن همه پیامبران باشد!!، فردای قیامت فاتحه صالح و طالح را باید خواند!!!  
وانگهی اگر يك لقمه غذا دادن به يك مسلمان تارك نماز جرم باشد و آنگاه این اندازه جرم باشد، به نظر می‌رسد عقوبت بسیاری از کبائر و حتی عقوبت خود ترك نماز کمتر از عقوبت این کار خواهد بود!

در فرهنگ دینی، مُسَلَّم است که فلان مسلمان کاهل تارك نماز، هر چه باشد، به پستی و دنائت و همتای یزید و شمر نیست! حال آنکه این روایت قلبی می‌گوید خود آن مسلمان که هیچ!، هر کس يك لقمه غذا به او بدهد از شمر و یزید بدتر است!!!  
چنین گزافه‌ای را در باب ترهیب، هیچ محدث باریک‌بین و هیچ مسلمان فرهیخته‌ای باور نمی‌کند، ولی با دریغ و افسوس بسیار، همین مطلب با قدری تفاوت و باز با همان شالوده گزافه‌گویانه، در کتاب مجهول الحال جامع‌الأخبار به عنوان حدیث نبوی وارد شده است.

درباره کتاب جامع‌الأخبار که متأسفانه نه مؤلف آن بدرستی شناخته است و نه طریق روشنی بدان داریم<sup>۱۵۵</sup> و نه محتوای آن از اخبار درنگ‌انگیز تردیدآمیز تهی است، باید در مقامی دیگر سخن گفت.

باری، در جامع‌الأخبار می‌خوانیم:

قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: مَنْ أَعَانَ تَارِكَ الصَّلَاةِ بِلُقْمَةٍ أَوْ كِسْوَةٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ سَبْعِينَ نَبِيًّا أَوْلَهُمْ أَدَمٌ وَآخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ. ۱۵۶

این حدیث، بدین ریخت، البته در مآخذ معتبر و معتنابه حدیث یافت نشد و علی‌الظاهر خاستگاهی جز همان رتنیات ندارد.

چون جامع‌الأخبار از کتابهای متداول میان واعظان و خطیبان و گویندگان مذهبی بوده است، بعید نیست این روایت به پاره‌ای مجالس و مکتوبات متفرق راه یافته باشد؛ بویژه آنکه می‌بینیم روایتی فارسی از همین کلام به مکتوبات آدهم خلخالی (ف):



۱۰۵۲ ه.ق.) راه یافته و ادهم با آنکه از دانش آموختگان مکتب بزرگانی چون شیخ بهائی بوده و خود در آردبیل مدرّس و در بلاد آذربایجان واعظ و ارشادگر بوده است<sup>۱۵۷</sup>، به فساد آن تفتن نیافته.

در یکی از رسائل ادهم خلخال می خوانیم:

در خبر است که پیغمبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - ... گفت: هر که یاری کند بی نمازی را به خرقه‌ای و لقمه‌ای چنان باشد که هفتادبار کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد پیغمبر را کشته باشد، اُولِ اِيشَانِ آدَمِ باشد و آخرِ اِيشَانِ مُحَمَّدِ رَسُولِ اللهِ.<sup>۱۵۸</sup>

حدیث حاضر بدین ریخت و تفصیل البتّه در منابع معتنابه حدیثی دستیاب نگرید و چنان که می بینیم چیزی هم بر روایت جامع‌الآخبار افزون دارد! دور نمی بینم بمرور و در تداول و نقل واعظان شدت و غلظت آن افزون شده و تخریب کعبه نیز بر آن زیادت گردیده باشد.

به هر روی، بیداردلی دین‌ورزان و دین‌شناسان، مقتضی آنست که از اینگونه رُسوباتِ رتبیات و هر منقول سُست و بی پایه دیگر برحذر باشند و بهره‌وران از میراث مکتوب گذشتگان را نیز درین باره هشدار دهند و تحذیر کنند.

و مِنَ اللهِ التَّوْفِيقُ.

#### پی‌نوشتها

۱. الموضوعاتِ صغانی (پیوست الدُرُ الْمُنْتَقَطِ همو)، ص ۸.
۲. الأربعون حدیثاً، بهاء‌الدین العاملی، تحقیق: الکعبی، ص ۲۹۸؛ و: همان، تحقیق: الرجائی، ص ۴۶۰ و ۴۶۱، با تفاوتِ اندک.
۳. درباره وی، نگر: فهرست کتب خطی اصفهان، سید محمدعلی روضات، ۸۳/۱ و ۸۴.
۴. چُنین است در چاپ سنگی؛ و پوشیده نیست که نام فیروزآبادی «محمد» است، نه «محمود».
۵. شرح أربعین، چاپ سنگی (بمبئی: مطبع ناصری)، ۱۳۰۹ ه.ق.، ص ۲۷۵.
۶. الأربعون حدیثاً، بهاء‌الدین العاملی، تحقیق: الرجائی، ص ۴۶۰.
۷. در چاپ ادبیه: علاالدوله.
۸. الکنکول، تحقیق السید محمد السید حسین المعلم، ۴۹۱/۲ و ۴۹۲؛ و: ط. ادبیه، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.
۹. شدالإزار، ص ۲۳۱، هامش.
۱۰. نگر: دائرةالمعارف الإسلامیة، بیروت: دارالمعرفة، ۴۵/۱۰ و ۴۶.

۱۱. سنج: دایرة المعارفِ فارسی (مصاحب)، ۸۲۵/۱.
۱۲. میز ان الاعتدال، تحقیق علی محمد الجاوی، ۴۵/۲.
۱۳. نگر: دائرة المعارف الإسلامية، بیروت: دارالمعرفة، ۴۶/۱۰.
۱۴. الموضوعاتِ صغانی (بیوسِتِ الدُّرِّ الملتقطِ همو)، ص ۷ و ۸.
۱۵. نگر: دائرة المعارف الإسلامية، ۴۶/۱۰.
۱۶. در هایش ط. مؤسسه الرسالة آمده است:
- «هكذا بالفتح في المتن، و ضبطه عاصم بكسر الموحدة، نسبة إلى بترند، د [أي بلد] بالهند. اه نصر. وكذا الشارح ضبطه بكسر الموحدة و سكون الفوقية و فتح الزاء و سكون التون. اه مصححه.»
۱۷. القاموس المحيط، ط. مؤسسه الرسالة، ص ۱۵۴۸.
۱۸. تاج الغروس زبیدی، ط. کویت، ۷۵/۳۵ و ۷۶.
۱۹. ترجمان اللغة، چاپ سنگی، ص ۱۰۳۳.
۲۰. روضات الجنان، تحقیق سلطان القزائی، ۵۹۲/۲.
۲۱. تنزیه الشریعة المرفوعة، ۵۹/۱.
۲۲. نگر: دائرة المعارف الإسلامية، بیروت: دارالمعرفة، ۴۵/۱۰ و ۴۶.
۲۳. نگر: همان، همان ج، ص ۴۶.
۲۴. روضات الجنان، تحقیق سلطان القزائی، ۵۴۱/۱.
۲۵. شذالازار، ص ۲۳۰، هایش.
۲۶. نگر: مجالس المؤمنین، ط. اسلامیة، ۱۳۴/۲.
- چون این نسخه خروفي متداول مجالس المؤمنین، متأسفانه به تحقیق و تصحیح درخور نرسیده است، گفتاورد خویش را با دو دستنوشته قدیم مجالس که در کتابخانه مدرسه مروی نگاهداری می شود مقابله کرده برخی ضبطها را بر بنیاد آن نسخه ها آوردم. پس باید منتبه بود که نقلی متن با طبع اسلامیة تفاوتهاى دارد.
- و اما دو بیت اخیر که قاضی بدانها تمثیل کرده است:
- این دو بیت که تا حدودی حکم مثل سائر هم یافته (از جمله، نگر: وفيات الأعیان، ط. إحسان عبّاس، ۳۲۱/۳) و از جمله ابن ابی جمهور أحسائی در بعضی اجازات خود (نگر: بحار الأنوار، ۶/۱۰۵) بدان تمثیل نموده و مورد استشهاد برخی ادبا و لغویان نیز بوده (نگر: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ط. محمد أبو الفضل إبراهیم، ۱۶۸/۷؛ و: لسان العرب ابن منظور، و: تاج الغروس زبیدی و ذیل «صوح») از سراینده متشیخ، أبو علی فضل بن جعفر بن فضل بن یونس کاتب أنباری (ف: ۲۵۱ ه. ق.)، است که چون نابینا بوده، به عنوان «أبو علی بصیر» شهرت یافته. وی این شعر را در هجو معلی بن أبوب سُروده است (نگر: أعیان الشیعة، ۳۹۷/۸؛ و: المجدی، ط. مهدوی دامغانی، ص ۳۸۰).
۲۷. در مأخذ چاپی: بن.
۲۸. در مأخذ چاپی: وشن.
۲۹. نجم الثاقب، ط. مسجد جمکران، ص ۶۹۰ و ۶۹۱.

۳۰. نگر: إلزام النَّاصِبِ، تحقیق سید علی عاشور، ۲۸۱-۲/۱.
۳۱. نگر: العبقری الحسان، افسست چاپ سنگی، مجلد اول، بساط سیم، ص ۱۴۶.
۳۲. إلزام النَّاصِبِ را از حیث اِتْقَان و تحقیق به هیچ روی نباید حتّی با نجم الثاقب همپایه پنداشت. در إلزام النَّاصِبِ (ط. عاشور، ۱۳۴/۲) در زمره علامات الظهور می خوانیم:
- «فی مجمع الثورین عن غیبة ابن عُقْدَةَ عن الصادق - علیه السّلام - : اختلاف الصّنفین من العجم فی لفظ کلمة عدل یقتل فهیم أوف أوف أوف، یخالفهم الشّیخ الطّبرسی، فیصلّب و یقتل.».
- این روایت کذائی صدالبته در هیچ جای ثراث کهن حدیثی یافت نشد. آنچه هم در مجمع الثورین شیخ ابوالحسن مرندی (چاپ سنگی، ص ۲۹۷) آمده، این است:
- ... اختلاف الصّنفین من العجم فی لفظة کلمة و یسفک فهیم دماء کثیرة و یقتل أوف أوف أوف منهم...».
- گذشته از آنکه نقل خود مجمع الثورین چه اندازه صحّت و أصالت داشته باشد و باز با غمض عین از آنکه در مجمع الثورین مطلب را به إمام حُسَین - علیه السّلام - نسبت داده است و ... - چنان که پیداست - نقلی إلزام النَّاصِبِ صورتی دستکاری شده و جعلی است و با اشاره‌ای که به شیخ فضل الله نوری شهید و ماجرای مشروطه دارد به یقین می توان گفت پس از مشروطیت و شهادت شیخ فضل الله جعل گردیده است!
- البته جاعل مانند بسیاری از همروزگاراناش «طبرسی» را به معنای «مازندرانی» قلم داده است!!
- إلزام النَّاصِبِ، همچنین، یکی از مصادر متداول برای دسترسی به خطبةالبیان کذائی است که علامه مجلسی - رضوان الله علیه - می فرمود: جُز در کتبِ غالیان و مانند ایشان نیامده است (نگر: بحارالأنوار، ۳۴۸/۲؛ و: سفینةالبحار، ط. بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی - ع -، ۷۱/۲). صاحبِ إلزام النَّاصِبِ با نوعی تلقّی به قبولِ خطبةالبیان، دو سه نسخه از آن را نقل کرده است! (نگر: إلزام النَّاصِبِ، تحقیق سیدعلی عاشور، ۱۴۸/۲-۱۹۸).
- طُرفه آنست که بنابر نسخهٔ اوّل ادّعا می شود که امیر مؤمنان علی - علیه السّلام - این خطبةٔ غریب و عجیب و ... و ... را (که بیشک بر ساختهٔ ذهنِ بیمایهٔ غالیانی دون پایه است، نه امیر بی رقیبِ عرصهٔ کلمه و کلام)، در آیامِ خلافتِ خود پس از ابوبکر و عمر و عثمان و در بصره ایراد فرموده و راویِ خطبه عبدالله بن مسعود است! (نگر: إلزام النَّاصِبِ، تحقیق سیدعلی عاشور، ۱۴۸/۲).
- جاعلِ بیمایه این اندازه اطلاع نداشته است که بر فرضِ مُحال، اگر این سخنان گفتنی بود، در فضای شوریدهٔ بصره - همان «بصره»ی موصوف در نهج البلاغه و «بصره»ی مربوط با فتنهٔ جَمَل - گفته نمی شد؛ و باز اگر در بصره گفته می شد عبدالله بن مسعود در بصره و پای منبر امیر مؤمنان نبود تا راوی این خطبه باشد! عبدالله بن مسعود به سال ۳۳ ه.ق. در زمان حکومت عثمان بن عفّان در مدینه درگذشت و آغاز حکومت امیر مؤمنان علی - علیه السّلام - در سال ۳۵ ه.ق. است و آن حضرت، بنابر فرضِ آن روایتِ کذائی، باید آن خطبه را پس از پیکارِ جَمَل در بصره ایراد فرموده باشد. پس امکانِ روایتِ ابن مسعود از آن حضرت، بدین صفت، وجود نداشته است.
- البته از صاحبِ إلزام النَّاصِبِ این اندازه دقّت بیوسیده نیست! لیک دستِ کم می توانست ذهن خود را مانند مرحوم تنکابنی به تحلیلِ عادی و عُرفی وادارد.
- تنکابنی می نویسد:

«... آخر عقل هم یارِ خوشی است! چگونه امیرالمؤمنین (ع) که مردم [عثمانیان] او را خلیفه چهارم هم نمی‌دانستند مگر بعضی [غیر عثمانیان]، چگونه بر منبر می‌آید و می‌گوید: اَنَا خَالِقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ! بلکه [به سبب تعصبات بعضی پیروان مکتب سقیفه] جرأت آن نداشت که ادعا کند که من خلیفه بلافصل پیغمبرم.» (قصص العلماء، ط. خالقی و کرباسی، ص ۵۸).

وی سپس بخشی از سخن شیخ عبدالرحیم بروجردی را که در همین موضوع خطاب به حاجی محمد کریم‌خان - که شیخی مذهب بود - گفته، از این قرار نقل کرده است: «... در آن عهد، بعضی علی را کافر می‌دانستند، مانند اهل شام، و بعضی او را خلیفه چهارم می‌دانستند، و نادری او را خلیفه بلافصل پیغمبر می‌دانستند. در چنین عصری چگونه می‌شود که علی بر بالای منبر برآید و بگوید که من خالق آسمان و زمینم! مردم خلیفه بودن پیغمبر را قبول نداشتند، چگونه معتقد به خالقیت او می‌شدند! و اگر چنین سخنی از او می‌شنیدند، هرآینه او را می‌کشتند.» (همان، همان ص).

مرحوم تنکابنی این سخنان را در ضمن حکم به وضع و جعل «خطبة البیان» مجال طرح داده و خردناپذیر بودن صدور چنان سخنانی را در چنان حال و روزی، گواه مجعولیت «خطبة البیان» گرفته است. صرف نظر از نحوه تعبیر تنکابنی که چون دیگر جایهای قصص العلماء وی قدری زیاده خودمانی است، اصل استبعاد عرفی و عقلی وی قابل ستایش و نکته‌سنجانه است؛ چیزی که در الزام الناصب نیست!

۳۳. از مرحوم آیه‌الله آقا سیدعلی نجف‌آبادی - رحمه‌الله علیه - نقل شده است که حاجی نوری را «صحیح تراش» معرفی کرده (نگر: علم درایه، رجال و تراجم، مرتضی قاسمی، ص ۱۵۲).

البته شاید این تعبیر تعبیر شایسته‌ای نباشد؛ لیک هرچه هست، وسعت مشربی که حاجی نوری در برخی امور چون توثیق روایان و تصحیح (/ صحیح شمردن) روایات به کار بسته است، بس مشکل‌آفرین است.

۳۴. خاندان فتحان از خاندانهای ریشه‌دار علمی و از بیوت شیعی نامور است.

درباره اجازه‌ای از «رضی‌الدین عبدالملک بن شمس‌الدین إسحاق بن رضی‌الدین عبدالملک بن محمد بن محمد بن فتحان واعظ قمی کاشانی»، نگر: الذریعة، ۲۰۷/۱.

نیز درباره دستنوشتی از المحتضر حسن بن سلیمان حلّی که «وجیه‌الدین عبدالله بن علاء‌الدین بن فتح‌الله [کذا] بن رضی‌الدین عبدالملک بن شمس‌الدین إسحاق بن عبدالملک بن محمد بن محمد بن فتحان واعظ قمی کاشانی» کتابت کرده است، نگر: الذریعة، ۱۴۳/۲۰ و ۱۴۴.

تفصیل را، درباره این خاندان که از عصر استیلابی مغولان تا آغاز فرمانروایی صفویان، در ایران مرکزی حضور فرهنگی درخور توجهی داشته است، نگر: قمیات، حسین مدرّسی طباطبائی، نیوجرسی: مؤسسه انتشاراتی زاگرس، ۱۳۸۶ ه.ش. / ۲۰۰۷ م.، صص ۷-۴۸؛ و: أخبار و احادیث و حکایات در فضائل اولاد رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌و...، به کوشش رسول جعفریان، تهران: مشعر، ۱۳۸۶ ه.ش.، صص ۶۲-۶۹.

۳۵. شرح اصول الکافی، ۳۱۲/۲.

۳۶. عوالی اللالی، ۲۴/۱.

۳۷. عوالی اللالی، ۲۸/۱ و ۲۹.

۳۸. حتی مشخص است آخرین صحابی که در هر ناحیه (مکه، بصره، کوفه و ...) از جهان رفته کیست.

نگر: رسائل فی درایة الحدیث، به اهتمام حافظیان بابل، ۲۷۱/۱.

۳۹. نگر: رسائل فی درایة الحدیث، به اهتمام حافظیان بآبلی، ۱/۲۷؛ و: اختیار معرفة الرجال، ط. رجائی، ۳۰۹/۱.
۴۰. نگر: تاریخ الإسلام ذہبی، تحقیق تدمری، ۶/۵۲۷؛ و: البداية و النہایہ ابن کثیر، تحقیق علی شیری، ۲۱۵/۹.
۴۱. تاریخ الإسلام ذہبی، تحقیق تدمری، ۶/۵۲۷.
۴۲. شذرات الذہب ابن عماد، ۱/۱۱۸.
۴۳. حافظ که «حافظه ما» و آئینه بسیاری از اندیشه‌های حکمفرما بر آن روزگاران پُر آشوب است، می‌گفت:
- ما را به منع عقل مَترسان و می بیار کاین شِحنه در ولایت ما هیچ کاره نیست
۴۴. برای آشنائی با پاره‌ای از مناہج فکری ناستوار و فرساینده ابن عربی، گفتار آقای مصطفی ملکیان زیر عنوان ویژگی‌های چاپ جدید فصوص الحکم و نقدهایی بر اندیشه‌های ابن عربی (بخارا، ش ۶۲، صص ۱۲۵-۱۳۶) خواندنی است؛ بی‌آنکه در باب «نقاط قوت تفکر ابن عربی»، به قول هم ایشان: «سر سوزنی انکار و تحاشی» (همان، همان ش، ص ۱۲۹) در کار باشد.
۴۵. این غرائب، از گزارش‌های روزگاران دور تا گزارش‌های معاصر درباره هند پیوسته جلب توجه می‌کنند. در کتاب هندوستانی که من دیدم (سفرنامه هند) به قلم آقای سیدعلی میرشریفی، توصیفاتی از برقراری بُت‌پرستی در هند (ص ۵۱ و ۱۰۸ و ۳۵۹) و گرمی بازار خرافه و شیادی و مردم‌فریبی (ص ۲۹۷ و ۳۲۱) هست که آدمی را متوجه می‌سازد مشاهدات امروزی بُعد زیادی از آنچه ابن بطوطه دیده بود (نگر: همان، ص ۲۵۷ و ۲۵۸) ندارد!
۴۶. عبدالحق محدث دهلوی (۹۵۸-۱۰۵۲ ه.ق.)، در أخبار الأخیار، هنگامی که از «سید محمد بن جعفر ملکی حسینی» سخن می‌دارد که «از زمان سلطان محمد تغلق تا زمان سلطان بهلول در حیات بود» (أخبار الأخیار، ص ۲۷۴)، خاطر نشان می‌کند که: وی «می‌گوید که صفوان بن قصى [در چاپی: قصى] برادر عبدمناف را که در پیش حضرت رسالت - صلی الله علیه و سلم - به شرف ایمان مشرف شده است، دیدم در غاری مشغول بود. در آن روز که خدمت ایشان را قدم بوس کردم ایشان نهصد و نود و دو ساله بودند. فرمودند که حضرت رسالت - صلی الله علیه و سلم - در حق من دعا کرده‌اند به درازی عمر.» (همان، ص ۲۸۱).
- در پی این سخن در أخبار الأخیار توضیحی هست که گویا افزوده خود محدث دهلوی باشد و آن این است: «و این قصه صفوان که در این کتاب مذکور است و در بحر الأنساب که تصنیف اوست نیز ذکر کرده است، خالی از غرابتی نیست. به اصول کتب احادیث و سیر موافق نه؛ والله أعلم.» (همان، همان ص).
۴۷. در متنی چاپی مأخذ: بنهنی.
۴۸. ثمرات القدس، صص ۷۳-۷۵.
۴۹. همان، ص ۷۳.
۵۰. نگر: شد الإزار، ص ۲۳۱، هامش؛ و: دائرة المعارف الإسلامية، ۱۰/۴۳-۴۸.
۵۱. از برای این دگرسانیهها - از جمله - نگر: لسان المیزان، ۲/۴۵۰-۴۵۴؛ و: شد الإزار، ص ۲۳۰، هامش.
۵۲. نگر: دائرة المعارف الإسلامية، بیروت: دارالمعرفة، ۴۳/۱۰.
۵۳. روضات الجنان، تحقیق سلطان القزائی، ۱/۵۴۱ و ۵۴۲.

۵۴. نگر: دائرة المعارف الإسلامية، بيروت: دارالمعرفة، ۴۵/۱۰؛ و: شدّ الإزار، ص ۲۳۱، هامش.
۵۵. نگر: دائرة المعارف فارسی (مصاحب)، ۸۲۵/۱.
۵۶. نگر: دائرة المعارف الإسلامية، بيروت: دارالمعرفة، ۴۳/۱۰؛ و: دائرة المعارف فارسی (مصاحب)، ۸۲۵/۱؛ و: شدّ الإزار، ص ۲۳۱، هامش.
- ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰. نگر: دائرة المعارف الإسلامية، بيروت: دارالمعرفة، ۴۴/۱۰.
۶۱. سنج: دائرة المعارف الإسلامية، بيروت: دارالمعرفة، ۴۴/۱۰ و ۴۵.
۶۲. نگر: همان، همان ج، ص ۴۵.
۶۳. نگر: همان، همان ج، ص ۴۴.
۶۴. در چایی: حنّنا.
۶۵. الوافی بالوفیات، ۶۸/۱۴-۷۰.
۶۶. در مأخذ چایی: «دست»! «به جای «اوست»».
۶۷. در مأخذ چایی: «هرهر».
۶۸. نجم الثاقب، صص ۶۸۶-۶۸۹.
۶۹. در مأخذ چایی: ابومشعر.
۷۰. نجم الثاقب، ص ۶۸۹ و ۶۹۰.
۷۱. شدّ الإزار، ص ۲۳۰.
۷۲. نغمات الأنس، تصحیح عابدی، ص ۴۳۸ و ۴۳۹.
- گفتار جامی را حافظ حسین کربلایی تبریزی هم در روضات الجنان (ط. سلطان القزائی، ۳۱۰/۲ و ۳۱۱) آورده است.
۷۳. تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی، تصحیح براون، ص ۲۲۲.
۷۴. تذکرة ریاض العارفين، ط. پژوهشگاه علوم انسانی، ص ۱۴۲.
۷۵. «اندخود» دیهی است از دیههای بلخ.
۷۶. در روضات الجنان حافظ حسین کربلایی (۳۱۲/۲) که از خلاصة المناقب نقل کرده است، «الارنشی» ضبط گردیده و شادروان سلطان القزائی، مصحح آن کتاب، در هایش نوشته است: «خود این شیخ و محلی که به آنجا منسوب گردیده است شناخته نشد.»
۷۷. در روضات الجنان (۳۱۲/۲) که از خلاصة المناقب نقل کرده، مصحح «گرده گرم» ضبط کرده است.
۷۸. طابع خلاصة المناقب، خانم دکتر سیده اشرف ظفر، «شیخ موسی» را از این قرار شناسانیده‌اند: «شیخ موسی بن بقلی بن بندار بن دیناری».
۷۹. در خلاصة المناقب مطبوع: قرأت.
- ۸۰ و ۸۱. در هر دو مورد در خلاصة المناقب مطبوع: رتبه.
۸۲. خلاصة المناقب بدخشی، ج اسلام آباد، صص ۱۹۷-۲۰۰.
۸۳. نگر: روضات الجنان، ج تبریز، ۱۲/۱ و ۱۳.
۸۴. روضات الجنان، ج تبریز، ۳۱۲/۲.

۸۵. (ط.) یعنی تأیید کرده است.
۸۶. در متن مُحَقَّقِ ثَمَرَاتِ الْقُدْسِ: الامشاط. نسخه بَدَل: امشاط. ما ضبطِ نسخه بدل را برگزیدیم.
۸۷. در متن مُحَقَّقِ ثَمَرَاتِ الْقُدْسِ: وَصَلَهُ [?!].
۸۸. چُنین است در متن مُحَقَّقِ ثَمَرَاتِ الْقُدْسِ. این ضبط از ماتن بدخشی است یا از طابعِ طهرانی؟ نمی دانیم. نیز سنج: همان، ص ۷۲، پینوشت.
۸۹. طابع ثمرات القدس در پینوشت واژه «پرگنه» را به معنای «بخش، محال، ناحیه» قلم داده است.
۹۰. در متن مُحَقَّقِ ثمرات القدس: علی. نسخه بدل: علیه. ما ضبطِ نسخه بدل را اختیار کردیم.
۹۱. در متن مطبوع: شرقاً. نسخه بدل: زاده الله شرقاً.
۹۲. طابع ثمرات القدس در هامش فوتِ ملأ عالم کابلی را در ۹۹۲ ه.ق. گزارش کرده است.
۹۳. «کروه» واژه‌ای است سَنَسْکَرِیت و واحدی برای اندازه‌گیری مسافت بوده که اندازه آن برحسبِ زمانها و مکانهای مختلف، از حدود هزار گز تا چهار هزار گز تفاوت می‌داشته است. این واحد در شبه‌قاره هند و اطراف آن (مانند افغانستان - به تسمیه امروزی -) رواج داشته است. «کروه» را در زبان تازی «کراع» گفته‌اند.
- نگر: فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، ۳۷۷/۱؛ و: فرهنگ بزرگ سخن، ص ۵۸۰۱.
۹۴. ثَمَرَاتِ الْقُدْسِ، صص ۶۸-۷۲.
۹۵. «بهرم ابن آدم و یشب منه اثنان: الحرص على المال، و الحرص على العمر» در الخصال صدوق (ط). غفاری، ص ۷۳ آمده است.
- «بهرم ابن آدم و یشب منه اثنان: الحرص على الحياة، و الحرص على المال - و فی روایة أُخری: الحرص و الأمل» در المجازات النبویه رضی (ط). طه محمد الزینی، ص ۳۵۱ آمده.
- «بهرم ابن آدم و یشب فيه اثنان: الحرص و طول الأمل» در معدن الجواهر کراچکی (ط). اشکوری، ص ۲۵ آمده است.
- و «بهرم ابن آدم و یشب فيه اثنان: الحرص على المال، و الحرص على العمر» در روضة الواعظین (ط). با مقدمه خراسان، ص ۴۲۷ دیده می‌شود.
۹۶. نگر: دائرة المعارف الإسلامية، بیروت: دارالمعرفة، ۴۵/۱۰ (در باز بُرد به: الإصابة).
۹۷. نمونه را، نگر: سلمان محمدی - أبو عبدالله باری -، شیخ عبدالواحد مظفر، ترجمه و تحریر و تلخیص: جویا جهانبخش، صص ۸۹-۱۱۵.
۹۸. از برای توضیح بیشتر، نگر: دائرة المعارف الإسلامية، بیروت: دارالمعرفة، ۴۷/۱۰.
۹۹. شد الإزار، ص ۲۳۱، هامش.
۱۰۰. سنج: دائرة المعارف الإسلامية، بیروت: دارالمعرفة، ۴۷/۱۰.
۱۰۱. تفصیل را، نگر: تاریخ اصفهان، (فصل تکایا و مقابر)، همامی، صص ۴۳-۴۸.
۱۰۲. نگر: دائرة المعارف الإسلامية، بیروت: دارالمعرفة، ۴۵/۱۰.
۱۰۳. شد الإزار، ص ۲۳۱، هامش.
۱۰۴. عَجَب این که در پژوهشی در علم درایة الحدیث (قم: ۱۳۸۶ ه.ش.، ص ۸۱) از «رَطْن» و «رَطْنِیَات» سخن رفته است و گویا به مسموع تکیه کرده و تحقیقی هم نکرده‌اند!

١٠٥. روضات الجنان، تحقيق سلطان القرائي، ٥٩٣/٢.
١٠٦. شرح أصول الكافي مازندراني، ٣١٢/٢.
١٠٧. عوالي اللآلي، ٢٩/١.
١٠٨. نكر: تهذيب الأحكام، ط. خراسان، ٨٩/٣؛ و: مصباح المتعبد، ط. مؤسسة فقه الشيعة، ص ١٧٣؛ و: المعجم الأوسط طبراني، ٣٠٦/٧؛ و: كتاب الدعاء طبراني، ص ٤٢٤؛ و: مسند الشهاب قضاعي، ٣٤٥/٢ و ٣٤٦.
١٠٩. تذكرة الموضوعات فتنى، ص ١٠٤.
١١٠. الإصابه ابن حجر، ٤٣٦/٢.
١١١. لسان الميزان ابن حجر، ٤٥١/٢.
١١٢. تذكرة الموضوعات فتنى، ص ١٠٤.
١١٣. الإصابه ابن حجر، ٤٣٧/٢؛ و: لسان الميزان ابن حجر، ٤٥١/٢.
١١٤. تذكرة الموضوعات فتنى، ص ١٠٣؛ و: لسان الميزان ابن حجر، ٤٥١/٢.
١١٥. الإصابه ابن حجر، ٤٣٦/٢.
١١٦. الإصابه ابن حجر، ٤٣٧/٢.
١١٧. لسان الميزان ابن حجر، ٤٥١/٢.
١١٨. تذكرة الموضوعات فتنى، ص ١٠٣؛ و: الإصابه ابن حجر، ٤٣٥/٢؛ و: لسان الميزان ابن حجر، ٤٥١/٢.
١١٩. تذكرة الموضوعات فتنى، ص ١٠٣.
١٢٠. الإصابه ابن حجر، ٤٣٥/٢.
١٢١. لسان الميزان ابن حجر، ٤٥٠/٢.
١٢٢. تذكرة الموضوعات فتنى، ص ١٠٣ و ١٠٤. نيز نكر: تذكرة الموضوعات فتنى، ص ١٩٨ و ١٩٩.
١٢٣. الإصابه ابن حجر، ٤٣٦/٢. نيز نكر: الإصابه ابن حجر، ٤٣٩/٢.
١٢٤. لسان الميزان ابن حجر، ٤٥١/٢. نيز نكر: لسان الميزان ابن حجر، ٤٥٥/٢.
١٢٥. تذكرة الموضوعات فتنى، ص ١٠٤.
١٢٦. الإصابه ابن حجر، ٤٣٦/٢.
١٢٧. لسان الميزان ابن حجر، ٤٥١/٢.
١٢٨. تذكرة الموضوعات فتنى، ص ١٠٤.
١٢٩. الإصابه ابن حجر، ٤٣٧/٢.
١٣٠. لسان الميزان ابن حجر، ٤٥١/٢.
١٣١. تذكرة الموضوعات فتنى، ص ١٠٤؛ و: الإصابه ابن حجر، ٤٣٧/٢؛ و: لسان الميزان ابن حجر، ٤٥١/٢.
١٣٢. كشف الخفاء عجلوني، تحقيق محمد عبدالعزيز خالدى، ٢٠٤/٢، ش ٢٣٨٤.
١٣٣. الإصابه ابن حجر، ٤٣٥/٢.
١٣٤. تذكرة الموضوعات فتنى، ص ١٠٣.
١٣٥. لسان الميزان ابن حجر، ٤٥٠/٢.



۱۳۶. تذکرة الموضوعاتِ فتنی، ص ۱۰۶؛ و: لسان المیزانِ ابنِ حَجَر، ۴۵۴/۲.
۱۳۷. تذکرة الموضوعاتِ فتنی، ص ۱۰۴؛ و: الإصابه‌ی ابنِ حَجَر، ۴۳۷/۲.
۱۳۸. لسان المیزانِ ابنِ حَجَر، ۴۵۱/۲.
۱۳۹. تذکرة الموضوعاتِ فتنی، ص ۱۰۶؛ و: لسان المیزانِ ابنِ حَجَر، ۴۵۴/۲.
۱۴۰. تذکرة الموضوعاتِ فتنی، ص ۱۰۶؛ و: الإصابه‌ی ابنِ حَجَر، ۴۴۴/۲.
۱۴۱. الإصابه‌ی ابنِ حَجَر، ۴۳۶/۲؛ و: لسان المیزانِ ابنِ حَجَر، ۴۵۰/۲؛ و: تذکرة الموضوعاتِ فتنی، ص ۱۰۳.
۱۴۲. نگر: الکشاف، ۴۶۷/۳.
۱۴۳. نگر: تفسر التعلی، ۳۱۴/۸.
۱۴۴. نمونهُ روایاتِ مشابه: «ألا و من مات علی بُغضِ آلِ مُحَمَّدٍ لم یشم رائحة الجنة.» (فضائل الشیعه‌ی صدوق، ص ۵). نیز نگر: مائة منقبه‌ی محمد بن أحمد قمی، ط. أبطحی، ص ۶۴-۶۷.
۱۴۵. تذکرة الموضوعاتِ فتنی، ص ۱۰۳؛ و: الإصابه‌ی ابنِ حَجَر، ۴۳۶/۲؛ و: لسان المیزانِ ابنِ حَجَر، ۴۵۰/۲.
۱۴۶. تذکرة الموضوعاتِ فتنی، ص ۱۰۴.
۱۴۷. کشف الخفاء عجلونی، تحقیق محمد عبدالعزیز خالدي، ۲۹۱/۲، ش ۲۸۳۶.
۱۴۸. الإصابه‌ی ابنِ حَجَر، ۴۳۷/۲.
۱۴۹. لسان المیزانِ ابنِ حَجَر، ۴۵۱/۲.
۱۵۰. روضات الجنان و جنات الجنان، حافظ حسین کربلانی، تحقیق سلطان القزائی، ۱۳/۱.
۱۵۱. همان، همان ج، ص ۵۴۱.
۱۵۲. همین‌جا رواست یادآور شوم که متأسفانه بعضی حدیث‌شناسانِ اهلِ تسنن در کتابهای که درباره حدیثهایِ بر ساخته (/الأحادیث الموضوعة) نوشته‌اند، أحياناً حدیثهای را در عدادِ روایتهایِ بر ساخته قلم داده‌اند که هیچ قرینه یا نشانه‌ی نیرومند بر وضع آنها وجود ندارد جز ناموثق یا کاذب یا کذاب بودن یکی از روایان که صدالبته موجب ضعف سند می‌شود ولی از راه آن به بر ساختگی حدیث حکم نمی‌توان کرد.
- بعید است کسی کتبِ موضوعات را در میان مؤلفات اهلِ تسنن بررسیده باشد، آنگاه بدین منتهج نقدی ناستوار در آن کتابها بازخورده باشد.
- حال آنکه به قول حافظ زین‌الدین عبدالرحیم بن حسین عراقی (ف: ۸۰۶ ه.ق.)، «... لَا يَلْزَمُ مِنْ وُجُودِ كَذَابٍ فِي السَّنَدِ أَنْ يَكُونَ الْحَدِيثُ مَوْضُوعًا إِذْ مُطْلَقُ كَذِبِ الرَّوَايِ لَا يَدُلُّ عَلَى الْوَضْعِ إِلَّا أَنْ يَعْتَرَفَ بِوَضْعِ هَذَا الْحَدِيثِ بِعَيْنِهِ أَوْ مَا يَقُومُ مَقَامَ اعْتِرَافِهِ...» (فتح المغنث، ص ۱۲۰).
- تا خواننده‌ای ارجمند نیندازد که این کمین‌خادم کتاب و سنت در خُرده‌ای که بر موضوع‌شناسانِ اهلِ تسنن گرفت، به وادی عصبیتهایِ نکوهیده فرقه‌ای فرولغزیده است، سزاست سخن یکی از پیشوایانِ فن را از خود اهلِ تسنن بر مدعای خویش گواه بگیریم:
- ابنِ صلاح شهرزوری شافعی (۵۷۷-۶۴۳ ه.ق.) که یکی از برجسته‌ترین کتابهایِ شناختِ انواع حدیث را در جهانِ اسلام به قلم آورده است، گوید:
- «... وَ لَقَدْ أَكْثَرَ الَّذِي جَمَعَ فِي هَذَا الْعَصْرِ الْمَوْضُوعَاتِ فِي نَحْوِ مُجَلَّدَيْنِ، فَأَوْدَعَ فِيهَا كَثِيرًا مِمَّا لَا دَلِيلَ عَلَى

وَضَعِيهِ، وَ إِنَّمَا حَقُّهُ أَنْ يُدَكَّرَ فِي مُطْلَقِ الْأَحَادِيثِ الضَّعِيفَةِ». (مقدمه ابن الصلاح تحقیق بنت الشاطی، ص ۲۷۹؛ و تحقیق عبداللطیف الهمیم و...، ص ۲۰۴؛ و ط. أبو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عویضة، ص ۱۵۰ - با دگرسانی اندک در ضبط -).

گویا برین اتفاق است که مراد ابن الصلاح از این «الذی جمع فی هذا العصر»، أبو الفرج ابن الجوزی است و حافظ عراقی هم در آلفیه اش گفته:

و أكثر الجامع فيه إذ خَرَجَ لِمُطْلَقِ الضَّعْفِ، عَنِّي أَبُو الفَرَجِ

(نگر: مقدمه ابن الصلاح، تحقیق بنت الشاطی، ص ۲۷۸ و ۲۸۳؛ و تحقیق عبداللطیف الهمیم و...، ص ۲۰۴؛ و ط. أبو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عویضة، ص ۱۵۰؛ و: فتح المغیث، ص ۱۱۹ و ۱۲۱).  
جلال الدین سیوطی نیز گفته که حدود دویست حدیث غیر موضوع از موضوعات ابن جوزی بدر آورده (نگر: فتح المغیث، ص ۱۲۱ و ۱۲۲) و ابن حجر پیش از وی از قول علائی تصریح کرده است که مُسْتَنَدِ ابن جوزی در حکم به بر ساختگی اغلب آنچه بر ساخته شمرده است، ضعیف راوی بوده (نگر: همان، ص ۱۲۲).

۱۵۳. نگاه به «رَتَبَات» را از مَنْظَرِ عَلُوِّ إِسْنَادِ، بسنجید با: پژوهشی در علم در ایه الحدیث، سیدعلی رضا صدر حسینی، ص ۸۱ و ۸۲.

۱۵۴. با توجّه به فریفتگی برخی اهل علم به اسنادهای عالی و بی توجهی ایشان به این که ای بسا بعض کذابان متأخر و مدعیان دروغین صحابت در این اسنادها باشند، ذهبی در مذمت شیوه ایشان گفته است: «متی رأیت المحدث یفرح بعوالی هؤلاء [مدعیان کذائی] فأعلم أنه عامی». (الباعث الحیث، ط. دارالفکر، ص ۱۱۳).

۱۵۵. درین باره - از جمله نگر: أصول علم الرجال، بین النظرية والتطبيق محمدعلی صالح المعلم، ۱۰۳/۲ و ۱۰۴.  
۱۵۶. جامع الأخبار، تحقیق علاء جعفر، ص ۱۸۶ و ۱۸۷، ش ۴۶۳؛ و: ط. مصطفوی، ص ۸۷ - با تفاوتی اندک.  
۱۵۷. نگر: کدومطخ فلندری، صص یازده - هجده؛ و: رسائل فارسی آدهم خلخالی، ۱ / بیست و پنج.  
۱۵۸. رسائل فارسی آدهم خلخالی، ۳۶/۱.

### کتابنامه

۱. أخبار و احادیث و حکایات در فضائل اولاد رسول - صلی الله علیه و آله - و مناقب اولاد بتول - سلام الله علیها -، عمادالدین حسن بن علی طبری (زنده در ۷۰۱ ه.ق.)، به کوشش رسول جعفریان، ج: ۱، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ ه.ش.
۲. أخبار الأخیار فی أسرار الأبرار، عبدالحق محدث دهلوی (۹۵۸-۱۰۵۲ ه.ق.)، تصحیح و توضیح علیم اشرف خان، ج: ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ ه.ش.
۳. اختیار معرفة الرجال المعروف ب: رجال الکنتی، شیخ الطائفة أبو جعفر الطوسی، تصحیح و تعلیق: المعلم الثالث میرداماد الاسترآبادی، تحقیق السید مهدی الرجائی، ۲ ج، ط: ۱، قم: مؤسسه آل البيت - علیهم السلام -، ۱۴۰۴ ه.ق.

٤. أصول علم الرجال بين النظرية و التطبيق (تقريراً لبحث سماحة آية الله الحاج الشيخ مسلم الداوري - دام ظلّه)، حجة الإسلام و المسلمين الشيخ محمد علي صالح المعلم، تصحيح: الشيخ حسن العبودي، ٢ ج، ط: ١، قم: مؤسسة المحبين للطباعة و النشر، ١٤٢٦ هـ.ق.
٥. أعيان الشيعة، السيد محسن الأمين، حققه و أخرجه: حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف.
٦. الأربعون حديثاً، الشيخ البهائي (أبوالفضائل محمد بن الشيخ حسين الجبعي العاملي / ف: ١٠٣٠ هـ.ق.)، [حققه: أبو جعفر الكعبي]، ط: ٢، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٢٢ هـ.ق.
٧. الأربعون حديثاً، الشيخ بهاء الدين محمد بن الحسين العاملي (ف: ١٠٣٠ هـ.ق.)، مع تعليقات محمد إسماعيل المازندراني الخواجوي (ف: ١١٧٣ هـ.ق.)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، ط: ١، قم: مؤسسة عاشوراء، ١٤٢٦ هـ.ق. / ١٣٨٤ هـ.ش.
٨. الإصابة في تمييز الصحابة، الحافظ أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ف: ٨٥٢ هـ.ق.)، دراسة و تحقيق و تعليق: عادل أحمد عبدالموجود و علي محمد معوض، ط: ١، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ هـ.ق.
٩. الباعث الحثيث، ابن كثير، تحقيق أحمد محمد شاكر، بيروت: دارالفكر، ١٤١٦ هـ.ق.
١٠. البلاية و النهاية، أبو الفداء إسماعيل بن كثير الدمشقي (ف: ٧٧٤ هـ.ق.)، حققه و علق حواشيه: علي شيري، ط: ١، بيروت: داراحياء التراث العربي، ١٤٠٨ هـ.ق.
١١. الدرر الملتقط في تبيين الغلط (ويليه: كتاب الموضوعات)، أبو الفضائل الحسن بن محمد بن الحسن الصغاني (٥٧٧-٦٥٠ هـ.ق.)، تحقيق: أبو الفدا عبدالله القاضي، ط: ١، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ هـ.ق.
١٢. إزام الناصب في إثبات الحجّة الغائب، علي اليزدي الحائري (ف: ١٣٣٣ هـ.ق.)، تحقيق: السيد علي عاشور، ٢ ج، ط: ١، بيروت: مؤسسة الأعلمي للطبوعات، ١٤٢٢ هـ.ق.
١٣. الجبوري الحسان في أحوال مولانا صاحب الزمان عليه السلام، شيخ علي أكبر نهاوندي، تهران: كتابفروشي دستاني.
١٤. القاموس المحيط، مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروزآبادي (ف: ٨١٧ هـ.ق.)، تحقيق مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة (بإشراف محمد نعيم العرقسوسي)، ط: ٣، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ هـ.ق.
١٥. الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، أبو القاسم جارالله محمود بن عمر الزمخشري الخوارزمي (٤٦٧-٥٣٨ هـ.ق.)، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده، بمصر، ١٣٨٥ هـ.ق.
١٦. الكشكول، محمد بن الحسين بن عبد الصمد الحارثي العاملي المشهور بالشيخ البهائي (ف: ١٠٣٠ هـ.ق.)، تحقيق السيد محمد السيد حسين المعلم، ٤ ج، ط: ١، قم: المكتبة الحيدريّة، ١٤٢٧ هـ.ق. / ١٣٨٥ هـ.ش. همچنين ← كشكول شيخ بهائي.

۱۷. المجدی فی أنساب الطالبین، نجم الدین أبو الحسن علی بن محمد بن علی بن محمد العلوی العُمريّ النَّسابة، تحقیق الدكتور أحمد المهدوی الدامغانی، ط: ۱، قم: مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی العامة، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۸. المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبرانی (۲۶۰ ه.ق - ۳۶۰ ه.ق)، دارالحرمین، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۹. الموضوعات، الصَّغَانِي ← الدُّرُّ الْمُتَّقَطُ ... .
۲۰. الوافي بالوفیات، صلاح الدین خليل بن ابيك الصَّفَدِيّ (ف: ۷۶۴ ه.ق)، تحقيق و اعتناء: أحمد الأرناؤوط - تركي مصطفى، ط: ۱، بيروت: داراحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ ه.ق.
۲۱. بخارا (مجله فرهنگی و هنری)، ش ۶۲: خرداد - شهریور ۱۳۸۶ ه.ش.
۲۲. پژوهشی در علم درایة الحدیث، سیدعلی رضا حسینی صدر، ج: ۱، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۶ ه.ش.
۲۳. تاج العروس من جواهر القاموس، السَّيِّد محمد مُرْتَضَى الحُسَيْنِي الرَّيِّدِيّ، ج ۳۵، تحقيق مصطفى، حجازي، راجعه: الدكتور أحمد مختار عمر و الدكتور ضاحي عبدالباقي و الدكتور خالد عبدالكريم جمعة، الكويت: المجلس الوطني للثقافة و الفنون و الآداب، ط: ۱، ۱۴۲۱.
۲۴. تاريخ اصفهان (مجلد آيينه و عمارات / فصل تكيابا و مقابر)، جلال الدين همائي، به كوشش ماهدخت بانو همائي، ج: ۱، تهران: مؤسسه نشر هما، ۱۳۸۱ ه.ش.
۲۵. تاريخ الإسلام، الذَّهَبِيّ، تحقيق عمر عبدالسلام تدمري، ط: ۱، بيروت: دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ ه.ق.
۲۶. تذكرة الشعراء، دولتشاه سمرقندی، به اهتمام و تصحيح إدوارد براون، ج: ۱، تهران: أساطير، ۱۳۸۲ ه.ش.
۲۷. تذكرة الموضوعات، (و في ذيلها: قانون الموضوعات و الضعفاء) محمد طاهر بن علي الهندي الفتنی (ف: ۹۸۶ ه.ق).
۲۸. تذكرة رياض العارفين، رضا قلی خان هدايت (۱۲۱۵-۱۲۸۸ ه.ق)، با مقدمه و تصحيح و تعليقات أبو القاسم رادفر (و گيتا أشيدري، ج: ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ ه.ش).
۲۹. ترجمان اللغة، محمد بن يحيى بن محمد شفيح قزوینی، چاپ سنگی، ۱۳۰۳ ه.ق.
۳۰. تفسير الثعلبي، تحقيق: أبو محمد بن عاشور، مراجعة و تدقيق: نظير الساعدي، ط: ۱، بيروت: داراحياء التراث العربي، ۱۴۲۲ ه.ق.
۳۱. تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأحاديث الشنيعة الموضوعة، أبو الحسن علي بن محمد بن عراق الكنانی (۹۰۷-۹۶۳ ه.ق)، حققه و راجع أصوله و علّق عليه: عبدالوهاب عبداللطيف و عبدالله محمد الصّديق، ط: ۲، ۲، ج، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۱ ه.ق.

٣٢. تهذيب الأحكام، شيخ الطائفة أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (ف: ٤٦٠ هـ.ق.)، حققه و  
 علّق عليه: السيّد حسن الموسويّ الخراسان، ط: ٤، طهران: دارالكتب الإسلاميّة، ١٣٦٥ هـ.ق.
٣٣. ثَمَرَاتُ الْقُدْسِ مِنْ شَجَرَاتِ الْأَنْسِ، ميرزا لعل بيگ لعلی بدخشي (٩٦٨-١٠٢٢ هـ.ق.)، مقدّمه،  
 تصحيح و تعليقات: دكتور سيّد كمال حاج سيّد جوادى، ج: ١، تهران: پژوهشگاه علوم إنساني و  
 مطالعات فرهنگي، ١٣٧٦ هـ.ش.
٣٤. جامع الأخبار (أو: معارج اليقين في أصول الدين)، الشيخ محمد بن محمد السبزواري، تحقيق  
 علاء آل جعفر، ط: ١، مؤسسه آل البيت - عليهم السلام - لإحياء التراث، ١٤١٣ هـ.ق.
٣٥. جامع الأخبار، قدّم لها و علّق عليها و أخرجها: حسن المصطفي، طهران: مركز نشر الكتاب،  
 ١٣٨٢ هـ.ق.
٣٦. الخصال، الشيخ الصدوق (أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ) / ف: ٣٨١  
 هـ.ق.)، صحّحه و علّق عليه: علي أكبر الغفاري، قم: منشورات جماعة المدرّسين في الحوزة  
 العلميّة، ١٤٠٣ هـ.ق. / ١٣٦٢ هـ.ش.
٣٧. خلاصة المناقب (در مناقب ميرسيد علي همداني)، نورالدين جعفر بدخشي (ح ٧٤٠-٧٩٧  
 هـ.ق.)، به تصحيح دكتور سيده أشرف ظفر، ج: ١، إسلام آباد: مركز تحقيقات فارسي ايران و  
 پاكستان، ١٣٧٤ هـ.ش. / ١٩٩٥ م.
٣٨. دايرة المعارف فارسي، به سرپرستي دكتور غلامحسين مصاحب، ٢ ج (٣ مجلد)، تهران: شركت  
 سهامی كتابهاي جيبی (وابسته به مؤسسه انتشارات أميركبير)، ١٣٨٠ هـ.ش.
٣٩. رسائل فارسي أدهم خلخالی، به اهتمام عبدالله نورانی، ج ١، ١، تهران: انجمن آثار و مفاخر  
 فرهنگي، ١٣٨١ هـ.ش.
٤٠. رسائل في دراية الحديث، إعداد: أبو الفضل حافظيان البأبليّ، ٢ ج، ط: ١، قم: دارالحديث،  
 ١٤٢٤ هـ.ق. / ١٣٨٢ هـ.ش.
٤١. روضات الجنان و جنات الجنان، حافظ حسين كربلائي تبريزي (ف: ٩٩٧ هـ.ق.)، با مقدّمه و  
 تكملة و تصحيح و تعليق: جعفر سلطان القرائي، (١٢٨٣-١٣٦٧ هـ.ش.) به سعي و اهتمام  
 محمد أمين سلطان القرائي، ٢ ج، تبريز: ستوده، ج: ١، ١٣٨٣ هـ.ش.
٤٢. روضة الواعظين، محمد بن الفتال النيسابوري (شهادت: ٥٠٨ هـ.ق.)، وضع المقدّمه: السيّد  
 محمد مهدي السيّد حسن الخراسان، قم: منشورات الرضى.
٤٣. سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار، الشيخ عباس القمي (١٢٩٤-١٣٥٩ هـ.ق.)، ٤ ج، تحقيق و  
 نشر: مجمع البحوث الإسلاميّة (الآستانة الرضويّة المقدّسة)، ط: ٢، مشهد: ١٤٢٦ هـ.ق. /  
 ١٣٨٤ هـ.ش.
٤٤. سلمان محمدی - أبو عبدالله پارسی -، شيخ عبدالواحد مظفر، ترجمه و تحرير و تلخيص: جويبا

- جهانبخش، خوراسگان، شورای اسلامی شهر خوراسگان (و) قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۴ ه.ش.
۴۵. شدُّ الإزار فی حطِّ الأوزار عن زوّار المزار، معین الدین أبو الفاسم جنید شیرازی، به تصحیح و تحشیه علامه محمد قزوینی و عباس اقبال، ط: ۱، طهران: ۱۳۲۸ ه.ش.
۴۶. شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، أبو الفلاح عبدالحی بن العمد الحنبلی (ف: ۱۰۸۹ ه.ق.)، ج ۸، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۷. شرح أربعین، محمد بن علی، المشتهر ب: ابن خاتون العاملی، چاپ سنگی (بمبئی): مطبع ناصری، ۱۳۰۹ ه.ق.
۴۸. شرح أصول الکافی، المولی محمد صالح المازندرانی (ف: ۱۰۸۱ ه.ق.)، مع تعالیق المیرزا أبو الحسن الشعرائی، ضبط و تصحیح: السید علی عاشور، ط: ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ه.ق.
۴۹. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید (۵۸۶-۶۵۶ ه.ق.)، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم، داراحیاء الکتب العربیة.
۵۰. علم درایه، رجال و تراجم (تقریر دقیق دروس محقق مدقق حضرت آیه الله حاج سید موسی شیرازی زنجانی - دامت إفاضاته العالیة)، مُرْتَضَى قاسمی، ج: ۱، کاشان: انتشارات محتشم، ۱۳۸۰ ه.ش.
۵۱. عوالی اللالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، محمد بن علی بن إبراهیم الأحسائی المعروف ب: ابن ابی جمهور، تحقیق مجتبی العراقي، ط: ۱، قم: ۱۴۰۳ ه.ق.
۵۲. فتح المغیث بشرح ألفیة الحدیث، زین الدین عبدالرحیم بن الحُسَین العراقي (ف: ۸۰۶ ه.ق.)، حَقَّقَهُ و عَلَّقَ علیه: محمود ربیع، ط: ۱، بیروت: دارالفکر (و) مؤسسه الکتب الثقافیة، ۱۴۱۶ ه.ق.
۵۳. فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی دکتر حسن انوری، ج: ۱، تهران: سخن ۱۳۸۱ ه.ش.
۵۴. فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، أبو الحسن دیانت، ج: ۲، ج: ۱، تبریز: انتشارات نیما، ۱۳۶۷ ه.ش.
۵۵. فضائل الشیعة، الشیخ الصدوق (محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی / ف: ۳۸۱ ه.ق.)، تهران: کانون انتشارات عابدی.
۵۶. فهرست کتب خطی اصفهان (دو هزار نسخه عربی و فارسی)، سید محمدعلی روضاتی، ج: ۱، ج: ۱، قم: مؤسسه فرهنگی - مطالعاتی الزهراء علیها السلام، ۱۳۸۶ ه.ش.
۵۷. قصص العلماء، محمد بن سلیمان تنکابنی (۱۲۳۴-۱۳۰۲ ه.ق.)، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، ج: ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ه.ش.
۵۸. قمیات (مجموعه مقالات درباره قم)، حسین مدرسی طباطبائی، نیوجرسی: مؤسسه انتشاراتی زاگرس، ۱۳۸۶ ه.ش. / ۲۰۰۷ م.

٥٩. كتاب الدعاء، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني (ف: ٣٦٠ هـ.ق.)، دراسة و تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، ط: ١، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٣ هـ.ق.
٦٠. كدو مطبخ قلندري، أدهم خلخالي (متخلص به عزلتى و مشهور به واعظ / ف: ١٠٥٢ هـ.ق.)، به اهتمام أحمد مجاهد، ج: ١، تهران: سروش، ١٣٧٠ هـ.ش.
٦١. كشف الخفاء و مزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس، إسماعيل بن محمد بن عبدالهادى الجراحى العجلونى الشافعى (ف: ١١٦٢ هـ.ق.)، ضبطه و صححه و وضع حواشيه: محمد عبدالعزيز الخالدي، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ هـ.ق.
٦٢. كشكول شيخ بهائى (روي جلد: كتاب كليات كشكول شيخ بهائى عليه الرحمه)، تهران: كتابفروشي أدبيته (افست از روي چاپ سنگى).
٦٣. لسان العرب، ابن منظور الافريقى المصرى (أبوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم)، قم: نشر أدب الحوزة، ١٤٠٥ هـ.ق. / ١٣٦٣ هـ.ش.
٦٤. لسان الميزان، الحافظ شهاب الدين أبوالفضل أحمد بن علي بن حنبل العقلاينى (ف: ٨٥٢ هـ.ق.)، ط: ٢، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ هـ.ق.
٦٥. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و الأئمة من ولده - عليهم السلام -، أبوالحسن محمد بن أحمد بن علي بن الحسن القمى المعروف ب: ابن شاذان، تحقيق و نشر: مدرسة الإمام المهدي - عليه السلام - (بإشراف: السيد محمد باقر بن المرتضى الموحد الأبطحي)، ط: ١، قم: ١٤٠٧ هـ.ق.
٦٦. المجازات النبوية، الشريف الرضى (ف: ٤٠٦ هـ.ق.)، تحقيق: الدكتور طه محمد الزينى، قم: مكتبة بصيرتى.
٦٧. مجالس المؤمنين، قاضى سيد نورالله شوشترى (شهادت: ١٠١٩ هـ.ق.)، ج: ٢، ج: ٤، تهران: انتشارات إسلاميه، ١٣٧٧ هـ.ش.
٦٨. مجمع الثورين و ملتقى البحرين، الشيخ أبو الحسن المرندى، چاپ سنگى.
٦٩. مسند الشهاب، القاضى أبو عبدالله محمد بن سلامة القضاعى، حقه و خرجه أحاديثه: حمدى عبدالمجيد السلفى، ج: ٢، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ هـ.ق.
٧٠. مصباح المتهجد، الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسى المشتهر ب: شيخ الطائفة و الشيخ الطوسى (٣٨٥-٤٦٠ هـ.ق.)، ط: ١، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ هـ.ق.
٧١. معرفة أنواع علم الحديث، ابن الصلاح (أبو عمرو عثمان بن عبد الرحمن الشهرزورى / ف: ٦٤٣ هـ.ق.)، حقق نصوصه و خرجه أحاديثه و علق عليه: الدكتور عبداللطيف الهميم (و الشيخ ماهر ياسين الفحل، ط: ١، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٣ هـ.ق).
٧٢. مقدمة ابن الصلاح و محاسن الاصطلاح، د. عائشة عبدالرحمن (بنت الشاطىء)، القاهرة: دارالمعارف، ١٤١١ هـ.ق.

٧٣. مقدّمة ابن الصّلاح في علوم الحديث، أبوعمرو عثمان بن عبدالرحمن الشّهزوريّ (ف: ٦٤٣ هـ.ق.)، علّق عليه وشرّح الفاظه وخرّج أحاديثه: أبو عبدالرحمن صلاح بن محمّد بن عويضة، ط: ١، بيروت: دارالكتب العلميّة، ١٤٢٤ هـ.ق. همجّنين ← معرفة أنواع علم الحديث.
٧٤. معدن الجواهر ورياضة الخواطر، أبو الفتح محمّد بن عليّ الكراچكيّ، تحقيق: السيّد أحمد الحسينيّ، ط: ٢، قم: ١٣٩٤ هـ.ق.
٧٥. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، أبو عبد الله محمّد بن أحمد بن عثمان الذّهبيّ (ف: ٧٤٨ هـ.ق.)، تحقيق عليّ محمّد البجاويّ، ط: ١، بيروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، ١٣٨٢ هـ.ق.
٧٦. نجم الثّاقب (در أحوال حضرت وليّ عصر صاحب العصر والزّمان بقية الله الأعظم - عجل الله تعالى فرجه الشريف)، ميرزا حسين طبرسيّ نوريّ، ج: ٤، قم: انتشارات مسجد مقدّس جمكران، ١٣٨٠ هـ.ش.
٧٧. نفحات الأنس من حضرات القدس، نورالدين عبدالرحمن جامي (٨١٧-٨٩٨ هـ.ق.)، مقدّمه و تصحيح و تعليقات: دكتور محمود عابديّ، ج: ١، تهران: انتشارات اطلاعات، ١٣٧٠ هـ.ش.
٧٨. وفيات الأعيان و أنباء الزّمان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمّد بن أبي بكر بن خلكان، تحقيق: الدكتور إحسان عباس، بيروت: دارالتّحافه.
٧٩. هندوستاني كه من ديدم (سفرنامه هند)، سيّد عليّ مير شريفى، ج: ١، قم: دليل ما، ١٣٨٤ هـ.ش.